

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

فرمایش مرحوم آخوند(ره) مجموعاً متضمن سه مطلب هست که یک مطلب را دیروز مورد جواب قرار دادیم که اگر در متعلق امر، قصد امر اخذ شود، قصد همان اراده است و مبنای آخوند(ره) این است که اراده یک امر غیر اختیاری است.

ایشان فرموده‌اند: اگر اراده اختیاری باشد، هر اراده‌ای نیازی به اراده دیگر دارد و تسلسل لازم می‌آید، بنابراین قصد امر که همان اراده امر است، چون یک شی غیر اختیاری است، مولا نمی‌تواند در متعلق قرار دهد، چون متعلق باید یک امر اختیاری باشد.

این قسمت از فرمایش مرحوم آخوند(ره) را این را مورد مناقشه قرار دادیم و سه اشکال بر آن وارد کردیم.

دو قسمت دیگر در کلام مرحوم آخوند(ره) هست که هر دو هم انصافاً مهم است؛ یک قسمت این است که در فرضی که قصد امر، عنوان شرطیت داشته باشد، متعلق امر صلاحه مقید به قصد امر است، مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: در اینجا انحلال وجود ندارد نمی‌توانیم بگوییم: امر، هم به ذات صلاحه و هم به این شرط تعلق پیدا کرده است. قانون در باب قید و مقید این است که قید و مقید در حکم شی واحد است و امر متعلق به مقید و قید انحلال به دو امر پیدا نمی‌کند.

نقد و بررسی قسمت دوم کلام مرحوم آخوند(ره)

مرحوم آخوند(ره) (در جلد دوم کفایه) در بحث شک در شرطیت، در موردی که در شرطیت شیئی برای واجب شک می‌کنیم، مبنایی داشته‌اند که قائل به برائت شده‌اند.

در جایی که نمی‌دانیم آیا صوم مشروط به شرطی هست یا نه؟ دو مبنا بین اصولیین وجود دارد؛ یک مبنا، مبنای برائت است و مبنای دوم، مبنای اشتغال.

علت اختلاف بین اصولیین بر میگردد به این بحث که اگر واقعاً این شرط بعنوان شرط برای این واجب باشد، آیا امر به مشروط و شرط انحلال پیدا می‌کند یا نه؟

کسانی که قائل به انحلال می‌گویند: در مواردی که به وجوب شرطی برای واجب یقین داریم، امر به دو چیز انحلال پیدا می‌کند، یکی به مشروط تعلق پیدا می‌کند، دوم به شرط تعلق پیدا می‌کند. در مواردی هم که شک داریم می‌گوییم: تعلق امر به مشروط

مسلم است، اما تعلق امر به شرط مشکوک، لذا این شک بر میگردد به شک در تکلیف زاید و در شک در تکلیف، باید برائت جاری کنیم. پس کسانی که در شک در شرطیت انحلالی هستند، نتیجه برائتی می‌شوند.

اما کسانی که انحلالی نیستند می‌گویند: در جایی که شرط و مشروطی در کار است، امر به دو چیز انحلال پیدا نمی‌کند، جایی که مسئله و مشروط در کار است، شرط و مشروط در حکم شی واحد است و انحلال در کار نیست، پس یک تکلیف است و اگر مکلف مشروط را بیاورد، اما شرط را نیاورد، شک می‌کنیم که آیا مکلف تکلیفی که بر ذمه‌اش بوده را آورده یا نه؟ در اینجا اصاله الاشتغال جاری می‌شود.

پس ملاحظه فرمودید که: برائتی‌ها کسانی هستند که امر به مشروط و شرط را منحل به دو امر می‌دانند و اشتغالی‌ها کسانی هستند که امر به مشروط و شرط را منحل به دو امر نمی‌دانند و لذا اشتغالی می‌شوند.

اشکالی که اینجا بر مرحوم آخوند(ره) وارد است این است که ایشان در بحث شک در شرطیت یک شیء برای مأمور به، برائتی شده‌اند و کسی که در آنجا برائتی می‌شوند، حتما باید قائل به انحلال باشند. پس چرا در اینجا انحلال را منکر شده‌اند؟ در اینجا نسبت به امری که به مقید و قید تعلق پیدا کرده، انحلال را پذیرفته‌اند، در حالی که در آن بحث، برائتی شده و انحلال را پذیرفته‌اند. این اشکال بر این قسمت فرمایش آخوند.

اما خود این بحث که آیا واقعا انحلالی در کار هست یا نه؟ جایی که امری به مقیدی تعلق پیدا کند آیا انحلال در کار هست یا نه؟ بعدا قسمت سوم فرمایش آخوند(ره) را که بیان می‌کنیم، این قسمت هم روشن می‌شود.

سوال:...

پاسخ استاد: شرط و مشروط دو چیز نیست، مشروط صلات است شرطش هم مثلا، تقید به قصد امر یا طهارت است. شرط، تقید این شیء به آن شیء است، آنچه عنوان شرطیت دارد، تقید صلات به طهارت یا تقید صلات به قصد امر است، در فرضی که قصد الامر را شرط بدانیم.

قسمت سوم فرمایش مرحوم آخوند(ره)

عمده قسمت سوم فرمایش مرحوم آخوند(ره) است که دیروز مفصل توضیح دادیم و عرض کردیم که دو تفسیر برای عبارت مرحوم آخوند(ره) وجود دارد؛ یک تفسیر این است که مرحوم آخوند(ره) که فرموده: اگر مسئله قید و مقید در کار نباشد و مسئله مرکب در کار باشد، یعنی بگویید: امر به صلاة بعلاوه قصد امر تعلق پیدا کرده که صلات یک جزء و قصد الامر جزء دیگر است.

بعد فرموده‌اند: این اشکالش این است که «فلا یکاد یمنک الاتیان بالمرکب عن قصد الامتثال بداعي امتثال امره».

عرض کردیم که برای این عبارت مرحوم آخوند(ره) چند تفسیر شده که دو تفسیرش خیلی مهم است؛ یک تفسیرش این است که مرحوم آخوند(ره) که گفته: «لا یکاد یمنک الاتیان...»، خواسته بفرماید: مکلف در ظرف امتثال هم قدرت بر امتثال ندارد، چون می‌گویید: امر به صلات به علاوه قصد الامر تعلق پیدا کرده، یعنی به این مرکب تعلق پیدا کرده است.

پس این مرکب را باید به قصد امر بیاوریم، یعنی هم باید صلات را به قصد امر بیاوریم و هم خود قصد الامر را بقصد الامر بیاوریم، در حالی که برای مکلف امکان ندارد که قصد الامر را بقصد الامر اتیان کند. این یک بیان که مسئله به عدم قدرت

مكلف بر مي گردد.

بيان دوم هم، بيان مرحوم اصفهاني(ره) است كه فرموده اند: امر نمي تواند داعي براي قصد الامر شود، چون هر امري «يدعو الي متعلقه»، اين يك قانون كلي است كه هر امري دعوت به متعلق مي كند.

اگر متعلق صلات به علاوه قصد الامر باشد، معنايش اين است كه امر داعي براي قصد الامر شود، يعني امر محرک امر شود و اين محال است، چون شيء نمي تواند محرک براي خودش باشد.

نقد و بررسي قسمت سوم فرمايش مرحوم آخوند(ره)

بعضي از بزرگان روي همين قسمت سوم فرمايش مرحوم آخوند(ره)، قائل شده اند به اينكه اخذ قصد امر در متعلق محال است. همهي ادله ديگري كه براي استحاله اقامه شده است را رد کرده اند، اما اينجا كه رسیده، تسليم شده و گفته اند: اخذ امر در متعلق محال است. آيا اين فرمايش مرحوم آخوند(ره) درست است يا نه؟

نظريه محقق عراقی(ره) در اینجا

در اینجا مرحوم محقق عراقی(ره) بياني داشته اند كه بعضي خواسته اند به واسطه آن، جواب مرحوم آخوند(ره) را بدهند.

خلاصه بيان مرحوم عراقی(ره) اين است كه گاهي اوقات تمام اجزاء و شرايط واجبي تعبدی است، اما گاهي اوقات هم، تمام اجزاي واجبي تعبدی است، ولي بعضي از شرايطش توصلي است و قسم سوم هم گاهي اوقات، بعضي از واجبات داريم كه بعضي از اجزايش تعبدی و بعضي هم توصلي است.

اين تقسيم را خوب دقت كنيد؛ بعضي واجبات داريم كه بعضي از اجزايش تعبدی است و بعضي هم توصلي است كه در واجبات اصليه مثل صلات و صوم مثال ندارد، اما در واجبات عرضيه مثال دارد، مثلاً اگر كسي آوردن صلات به ضميمه اعطاء يك درهم به فقير را نذر كند، اين واجبي است كه با نذر محقق شده است، صلات كه جزئي از آن است، است تعبدی است، اما اعطا درهم به فقير توصلي است و نيازي به قصد قربت و قصد امر ندارد.

مرحوم محقق عراقی(ره) فرموده: از راه انحلال امر به اوامر ضمني، مسئله را حل کرده و مي گوييم: اين امري كه به صلات به علاوه قصد قربت تعلق پيدا کرده، به دو امر ضمني انحلال پيدا مي كند؛ يك امر ضمني به خود صلات تعلق دارد و امر ضمني دوم بقصد الامر، يعني به اين كه آن نماز را با اين قصد الامر انجام دهيم.

امر ضمني اول كه به صلات تعلق پيدا کرده، تعبدی است، يعني بايد صلات را به قصد امر انجام داد، اما امر ضمني دوم كه به قصد الامر تعلق پيدا کرده، توصلي است، يعني قصد الامر را نياز نيست به قصد الامر انجام دهيم. با اين بيان مرحوم محقق عراقی(ره) اشكال مرحوم آخوند(ره) را حل کرده است.

بيان مرحوم عراقی(ره) متضمن اين دو ركن است؛ يك ركن اين است كه بعضي از واجبات داريم كه برخي از اجزائشان تعبدی است و برخي توصلي. ركن دوم هم اين است كه هر امري در مركبات، به تعدد اجزاء، به اوامر ضمني متعدده انحلال پيدا مي كند.

مبنای مرحوم عراقی(ره) این است که صلات که رکوع، سجده و قیام دارد، امر متعلق به صلات، به تعداد این اجزاء، به اوامر ضمنیه انحلال پیدا می‌کند. رکوع، سجده و قیام، هر کدام یک امر ضمنی دارد، منتها این امر ضمنی قابل امتثال نیست، مگر در ضمن آوردن اجزاء دیگر و خصوصیت امر ضمنی اصلاً همین است.

بنابراین مرحوم عراقی(ره) این مسلک را دارد که چه اشکالی دارد که امر، به صلات به علاوه قصد امر تعلق پیدا کند، این دو مرکبند به قول آخوند(ره) امر به مرکب، به تعدد اجزاء، به اوامر ضمنیه انحلال پیدا می‌کند، یعنی صلات یک امر دارد و قصد الامر هم یک امر، منتها امر ضمنی متعلق به صلات تبعیدی است، اما امر ضمنی متعلق به قصد الامر توصیلی. با این بیان و تحقیق مرحوم عراقی(ره) اشکال را حل کرده است.

حرف مرحوم محقق عراقی(ره) این است که اوامر در مرکبات، به اوامر ضمنیه متعدد به تعدد الاجزاء انحلال پیدا می‌کند، یعنی اگر مرکبی ده جزء دارد، ده امر ضمنی هم داریم.

بعضی از بزرگان مثل مرحوم محقق خوئی(قدس سره الشریف) همین نظریه مرحوم محقق عراقی(ره) را پذیرفته‌اند.

نقد و بررسی نظریه محقق عراقی(ره)

آیا این فرمایش، فرمایش تامی است و با این بیان مشکل حل می‌شود یا نه؟

به نظر ما کلیت این کبری ممنوع است و نمی‌توانیم بگوییم: شارع در جایی که یک مرکب اعتباری دارد، به تعدد این اجزاء امر دارد، بلکه امر در جای است که یک غرض مستقلاً باشد. روزه یک امر دارد، حج یک امر دارد، صلات یک امر دارد، چون هر کجا که غرض مستقل وجود دارد، مولا به سبب وجود آن غرض مستقل، می‌تواند امر کند، اما در جایی که بر مجموع این مرکب غرضی مترتب است، در چنین موردی تعدد امر نداریم.

بنابراین فرمایش مرحوم محقق عراقی(ره) حرف قابل قبولی نیست. این که بگوییم: جایی که مولا به مرکبی امر می‌کند، این امر، به اوامر ضمنیه انحلال پیدا می‌کند، نمی‌توانیم بگوییم: رکوع خودش امر دارد، بلکه رکوع بضمیمه بقیه اجزاء امر دارد.

شاهدش هم این است که اگر هر کدام از این اجزاء، خودش امری داشته باشد، امر اطاعت و مخالفت جدا گانه لازم دارد، یعنی بگوییم: کسی که نماز می‌خواند، از اول نماز تا آخر، ده اطاعت انجام می‌دهد، در حالی که احدی این را نمی‌گوید. همه می‌گویند: کسی که نماز می‌خواند، یک اطاعت انجام می‌دهد و کسی هم که نماز را ترک می‌کند، یک مخالفت انجام می‌دهد.

علی‌ای حال امر در جایی است که اولاً غرض مستقل باشد و ثانیاً اطاعت و مخالفت مستقل داشته باشد. شارع امر به صلات کرده، حالا قصد الامر را هم کنار بگذاریم و بگوییم: این امر به اوامر ضمنیه متعدده انحلال پیدا می‌کند، آن وقت بگوییم: بعضی از این اوامر تبعیدی است و بعضی هم توصیلی، اصلاً این حرف، یک حرف قابل قبولی نیست. اگر در مرکب انحلال را نپذیرفتیم، در مقید و قید هم انحلال را نمی‌توانیم بپذیریم.

سوال:....؟

پاسخ استاد: عرض این است که یک امر بیشتر نداریم. البته عرض کردیم که مرحوم آخوند(ره) در همین جا فرموده: آنهایی که قصد الامر را از راه تعدد امر و نه امر ضمنی درست می‌کنند، یعنی شارع یک بار امر به نماز کند، یک بار هم امر کند که آن نماز را به قصد همان امر اول انجام دهید، این از محل بحث خارج است و در شریعت هم چنین چیزی واقع نشده است.

بحث این است که در خود امر اول، شارع و مولا می‌تواند در متعلق قصد الامر را بیاورد یا نه؟ مرحوم آخوند(ره) فرموده: اگر قصد الامر را بیاورد، همانطوری که صلات را به قصد الامر می‌آورد، باید مرکب را بقصد امر بیاورد و اگر مرکب را بخواهد به قصد امر بیاورد، نتیجه اش این است که قصد الامر به قصد الامر آورده شود.

مرحوم عراقی(ره) از راه درست کردن دو امر ضمنی و بعد از آن که یک واجب می‌تواند بعضی از اجزایش تعبدی و بعضی هم توصیلی باشد، اثبات کرده‌اند که امر، همانطوری که به صلات تعلق پیدا می‌کند، به قصد الامر هم تعلق پیدا می‌کند، اما امری که به قصد الامر تعلق پیدا می‌کند واجب توصیلی است.

عرض می‌کنیم که اصلاً انحلال به اوامر ضمنیه، با این دو دلیلی که آوردید، امر نیاز به غرض مستقل دارد، هر امری یک اطاعت و مخالفت جداگانه دارد و هیچ کدام از اینها در اینجا وجود ندارد.

بنابراین بحث اوامر ضمنیه که مبتکرش هم محقق عراقی(ره) است و مرحوم آقای خوئی(ره) هم پذیرفته‌اند، صحیح نیست، لذا این جواب و این بحث کنار می‌رود.

بیان مرحوم محقق اصفهانی(ره) باقی می‌ماند که اگر روی آن بیان بخواهیم جلو بیاوریم، دیگر بیان مرحوم عراقی(ره) نمی‌تواند جواب از مرحوم آخوند(ره) باشد.

بیان مرحوم عراقی(ره) در صورتی می‌تواند جواب از آخوند(ره) باشد که عبارت آخوند(ره) را تفسیر کنیم به اینکه قدرت ندارد قصد الامر را به قصد الامر انجام دهد، اما روی بیان مرحوم اصفهانی(ره) ببینیم مسئله چگونه می‌شود؟

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ